روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۱۳ دی ۱۳۹۹ • ۱۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۲ • ۲ ژانویه ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۰۵ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۳
اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۴

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نورنوشت

دست‌فروشان جز، شاغلانی هستند که دمای زیر صفر تبریز را با تمام وجودشان به جان می‌خرند، عکس: مینا نوعی، مهر

آکادمی

افسانه همدمی هرمز و کیوان

چالش‌های رصد ستاره کریسمس از بلندای توچال

مهدی مهدی‌پور
عکاس

نشانه‌ها اشکال مختلفی دارند؛ اما قدیمی‌ترین آنها در آسمان مکتوب شده‌اند. گویی اجداد ما با نگریستن به سقف لوسترشده آسمان، به دنبال یافتن نشانه یا تحقق افسانه‌ای بر روی زمین بوده‌اند. ما انسان‌های مدرن‌شده نیز هنوز به دنبال همان افسانه‌ها و نشانه‌ها می‌رویم؛ اما شاید با عینک دیگری به نام علم. نشانه‌ها را پیش‌بینی می‌کنیم و به انتظار فرارسیدن آنها می‌نشینیم. طلسم‌ها و وردهای جادویی را به فرمول‌ها و محاسبات پیچیده تبدیل کردیم تا این نشانه‌ها را هرچه دقیق‌تر پیش‌بینی کنیم. اولین‌بار که تقویم نجومی سال را ورق می‌زدم، پس از رویداد خورشیدگرفتگی، مقارنه مشتری و زحل نظرم را جلب کرد. در دل آرزو می‌کردم ای کاش تا زمان وقوع مقارنه، بساط این ویروس دنیاگیر هم جمع شده باشد، تا با خیالی آسوده به رصد چیدمانی در آسمان بپردازیم که از آخرین مشاهده آن ۸۰۰ سال می‌گذشت؛ اما هرچه اولین روز زمستان نزدیک‌تر شد، شرایط نیز خلاف این خیال پیش رفت. دروازه‌های شهر بسته و محدودیت‌های آمدورفت سختگیرانه‌تر از همیشه شد. آب‌وهوا هم سر ناسازگاری خود را پیدا کرد و ابرها و آلودگی در میان تهران و آسمان جا خوش کردند، تا سختی انتخاب لوکیشن برای تیم رصدی ما بیش‌ازپیش شود. در طول و عرض جغرافیایی گرفتار بودیم، ارتفاع شد چاره کار. قصد، رفتن به مرتفع‌ترین نقطه نزدیک شهر بود. برای سهولت حمل‌ونقل نیز تله‌کابین بهترین گزینه بود. پس مقصد ایستگاه هفتم کوه توچال. ساعاتی قبل از غروب زودهنگام زمستانی نیز موعد قرار. تیم رصدی شامل: منجم، مدرس، محقق، زیست‌شناس و عکاس که هرکدام برای حضور در زمان و مکان مقرر، با چالش‌های مختلفی روبه‌رو بودند. نقطه شروع این سفر رصدی کوتاه اما مرتفع، ایستگاه اول تله‌کابین توچال بود. جابه‌جایی و قرارگیری تجهیزات در کابین‌ها و هماهنگی‌های لازم انجام شد. در ایستگاه، تابلویی عدد منفی ۱۳ را نمایش می‌داد که در بالای آن نوشته شده بود: دمای ایستگاه هفتم توچال. در آن هنگام، این عدد برای ما تنها یک مفهوم انتزاعی بود از تجربه‌ای که پیش‌روی خود داشتیم. مسیر هفت‌کیلومتری تله‌کابین، بر بالای سنگ و یخ و برف طی شد. بلافاصله پس از پیاده‌شدن از تله‌کابین، از تیم خواسته شد به هتل مراجعت کرده و معاینات پزشکی لازم را برای حضور در آن ارتفاع انجام دهند. دلیل انجام این معاینات پزشکی، وضعیت متفاوت سطح اکسیژن بدن در محدوده ارتفاع چهار هزار متر به بالا است. به‌همین‌دلیل کوه‌نوردانی که قصد عزیمت به قله‌های بالای چهارهزارو ۵۰۰ متر را دارند، قبل از صعود تمرین‌های هم‌هوایی انجام می‌دهند تا بدن خود را در شرایط آمادگی با میزان اکسیژن کم هوا در آن ارتفاعات قرار دهند. اولین موردی که پس از پیاده‌شدن از تله‌کابین جلب توجه می‌کرد، تفاوت فاحش دمایی در مقایسه با ایستگاه اول بود. مسیر ایستگاه هفتم تا هتل توچال با وسیله دیگری به نام تله‌سی‌یژ طی می‌شد که مانند صندلی‌ای پرنده اسکی‌بازها را به بالای پیست اسکی منتقل می‌کرد. پس از رسیدن به هتل، فرم‌ها پر و معاینات پزشکی انجام شدند. همه اعضای تیم رصدی در شرایط مناسب غلظت اکسیژن خون قرار داشتند و مشکلی برای ماندن در آن ارتفاع وجود نداشت. بعد از انجام معاینات پزشکی، تیم باید پوشش خود را برای چند ساعت آینده آماده می‌کرد. دو کلاه بر روی هم، دو دستکش، چندین شلوار بر روی دیگری، دو جوراب که در میان آن کیسه‌ای برای ضدآب‌شدن قرار گرفته. اینها تنها قسمتی از تلاش تیم رصدی برای قرارگرفتن در شرایط سخت ارتفاع سه‌هزارو ۹۰۰ متری از سطح دریا بود. اطلاع از شرایط جوی و دمایی از مهم‌ترین قسمت‌های این سفر محسوب می‌شد. کوهستان در هر شرایطی نیاز به مراقبت، پیشگیری و آگاهی‌های خود را دارد. با پیگیری پیش‌بینی وضعیت هواشناسی کوهستان در سایت‌های تخصصی، از این موضوع اطلاع یافتیم که شرایط جوی وخیمی وجود ندارد؛ اما درهرصورت با شبی زمستانی روبه‌رو بودیم. مورد مهم دیگر نیز هماهنگی با مسئولان هتل توچال، تله‌کابین و بخش حراست بود تا با اطلاع از حضور ما، حداکثر جوانب احتیاط رعایت شده باشد. پس از انجام همه هماهنگی‌ها، تله‌سی‌یژ بار دیگر برای تیم رصدی روشن و مسیر هتل تا ایستگاه هفتم به کمک این وسیله طی شد. ساعتی تا غروب آفتاب زمان باقی مانده بود و فرصتی مناسب برای انتخاب بهترین لوکیشن رصد و عکاسی. بعد از بررسی چند نقطه بهترین مکان، نزدیک پرتگاهی بود که حجم کمتر برف آن، شرایط برپایی تلسکوپ و دوربین را فراهم می‌کرد. نزدیک‌شدن به لبه این پرتگاه، افقی زیبا از منظره غروب تهران مدفون زیر ابرها را در معرض نمایش می‌گذاشت. ما در افق جنوب و جنوب غرب، چشم به راه پدیده دیگری بودیم. این انتظار با محوشدن تدریجی خورشید در میان کوه‌ها و ابرهای پایین‌دست، لحظه به لحظه کمتر می‌شد؛ اما این انتظار ابدا از جنس آرامش و لطافت لحظات پیش از غروب همیشگی آفتاب نبود. هرچه به زمان قرار نزدیک‌تر می‌شدیم، سرمای ناشی از گذر روز به شب نیز، بیش‌ازپیش بدن‌ها را به لرز وادار می‌کرد. غروب سرخ خورشید، کوهستان برفی را به کویری خشک بدل کرده بود و دانه‌های برف مانند شن‌های روان گداخته، از تپه‌ها به پایین سُر می‌خوردند. در لابه‌لای زمان فشرده‌شده از شن و یخ، از میان آخرین انوار بازتاب‌شده خورشید در آسمان، نقطه‌ای دیده شد. فرصت محدود بود، چیزی در حدود دو ساعت، تمام زمانی بود که ما برای عکاسی و رصد در اختیار داشتیم. با رؤیت مقارنه، گویی کوهستان نیز به وجد آمده بود. خون در بدن به جوشش درمی‌آمد؛ اما نه از روی خشم، بلکه از سرمای بادی که تا استخوان‌ها پیشروی می‌کرد. گوشی‌های همراه همگی غیر از دو دستگاه از کار افتاده بودند. دوربین‌ها نیز به طور معمول در این دما با اختلال مواجه می‌شوند؛ اما از بخت خوب ما، با این مشکل روبه‌رو نشدیم و امکان ثبت عکس هنوز ممکن بود؛ اما چالش دیگری در روند عکاسی بود که کار را برای ثبت بسیار سخت می‌کرد. باد شدید، لرزش زیادی را در هنگام نوردهی ایجاد می‌کرد. خارج‌کردن دستکش و کار با انگشتان نیز ریسک سرمازدگی را بالا می‌برد. پس از چند دقیقه اوضاع برای تیم رصدی به گونه‌ای طاقت‌فرسا شد که ترجیح را بر پناه‌گرفتن در کنار ساختمان تله‌کابین دادند، تا شاید مقداری از وزش باد کاسته شود؛ اما برای عکس نیاز به حضور در همان نقطه بود و جابه‌جایی به معنی ازدست‌رفتن منظره مقارنه بر فراز تهران ابرگرفته بود. مشاهده این دو سیاره در یک قاب، همان چیزی بود که می‌شد در رؤیاها متصور شد. بعد از حدود ربعی از ساعت و گرفتن چند شات، بوران به گونه‌ای شدت یافت که دیگر نمی‌شد تحمل کرد. باد برف را از روی زمین کنده و این دانه‌ها مانند تکه‌های برش‌خورده الماس به صورت و چشم برخورد می‌کردند و دیدن را تقریبا غیرممکن می‌کردند. پس چاره‌ای جز پناه‌بردن به دیواره کناری ساختمان نبود. تیم رصدی نیز در شرایطی مساعدتر، در حال تهیه گزارش به همراه ضبط تصویر در تلسکوپ بودند. در لحظاتی حساس پس از پایان ضبط و ثبت، شرایط به گونه‌ای بغرنج شده بود که تنها به کمکی جدی نیاز بود و گویی در پنج دقیقه پایان دنیا، کمکی از راه رسید و تیم رصدی به‌سرعت به ساختمان تله‌کابین پناه بردند. در اتاق کارکنان شیفت شب خود را گرم کردند تا پایان افسانه کیوان و هرمز با خوبی و خوشی به سر برسد. شکی نیست که تنها عشق می‌تواند آدم‌ها را در کنار هم جمع کند و این عشق برای انسان می‌تواند نشانه‌ای در آسمان باشد، تا همه سختی‌ها را به جان بخرد. تفاوتی ندارد این نشانه در کدام نقطه از تاریخ رخ دهد، معنای اسطوره دهد یا علم، مهم آن است که خواندن این نشانه‌ها در آدمی زندگی را به جریان می‌اندازد و هر سختی که از جان گذر کند، یادآور این جریان فراموش‌شده است.

سلام به فردا

آیا کووید۱۹ تنها یک مسئله پزشکی است؟

شیرین احمدنیا
عضو هیئت‌مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران

با فرارسیدن ماه اسفند حدودا یک سال از شروع اپیدمی کووید۱۹ در ایران می‌گذرد. شیوع جهانی این بیماری نیز اخیرا سالروز یک سالگی خود را پشت‌سر گذاشته است. اگرچه این روزها خبرهای مثبتی در جهان از شروع واکسیناسیون در مقابله با این بیماری به گوش می‌رسد، اما همچنان آثار و تبعات این بیماری در زندگی مردم و شهروندان جهان به وضوح دیده می‌شود و همچنان کووید۱۹ چهره اصلی داستان زندگی بشر به شمار می‌رود. گذشت یک سال از شروع این همه‌گیری و همه پیامدهای آن بر زندگی بشر بی‌شک همچنان جای تأمل، مطالعه و پژوهش‌های بسیار دارد، کما اینکه مطالعات و تحقیقات فراوانی هم تا امروز در این زمینه انجام شده و احتمالا تا سال‌ها بعد هم تداوم خواهد داشت. اما همین آثار و پیامدها مناسبت خوبی را فراهم کرده تا از منظر جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی سلامت به این پدیده توجه کنیم و بار دیگر یادآور این نکته حائزاهمیت شویم که مسائل و مشکلات ظاهرا پزشکی و درمانی، اساسا مسائلی اجتماعی- فرهنگی هستند. هر بیماری‌ای در یک بستر فرهنگی و اجتماعی ایجاد، تشدید یا تضعیف می‌شود. ویژگی‌های گروه‌های انسانی مثل سواد، فقر، مذهب و... در کنار مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مثل شرایط توزیع ثروت، مدیریت منابع انسانی، رسانه‌ها و... به‌همراه سیاست‌گذاری‌های مربوطه می‌تواند در وضعیت کنترل بیماری یا همه‌گیری آن و اثرگذاشتنش بر زندگی مردم جهان تعیین‌کننده باشد. ازاین‌رو باید پذیرفت که این فقط وزارت بهداشت و نهاد حاکمیتی بهداشت و درمان نیست که متولی مهار یک بیماری است و وضعیت سلامت مردم، بروز بیماری‌ها، گسترش آنها و چاره‌اندیشی و درمان نیز فقط در حیطه اختیارات پزشکی نیست. در نتیجه برای حفظ سلامت، پیشگیری از مخاطرات و مدیریت درمان نیاز به شناخت علمی چندرشته‌ای، راهبردها و سیاست‌ها و اقدامات در چارچوب همکاری میان‌رشته‌ای وجود دارد. برای مثال در ارتباط با بیماری ایدز این شناخت نسبت به اهمیت متغیرهای اجتماعی و فرهنگی به‌تدریج حاصل شد. اکنون نیز در بحران همه‌گیری کرونا هم می‌توان به همه نشان داد که علوم اجتماعی همان تأثیرگذاری بخش پزشکی و بهداشت را می‌تواند در کنترل مشکلات بهداشتی داشته باشد. درحال‌حاضر ما شاهد عملکردهای مختلف در کشورهای دیگر هستیم. آنچه جوامع را از نظر میزان موفقیت در پیشگیری و مقابله با بیماری و کاستن از هزینه‌های جانی و مالی از یکدیگر متمایز می‌کند، به نظر می‌رسد مرتبط با عواملی چون مسئولیت‌پذیری مقامات و سرعت عمل و پاسخ‌گویی نهادهای ذی‌ربط، شفافیت در اطلاع‌رسانی و کیفیت و کمیت تأمین خدمات بهداشتی و اقدامات نهادی است. از سوی دیگر، کیفیت عملکرد رسانه‌های رسمی و غیررسمی (شبکه‌های اجتماعی) در آگاهی‌رسانی مناسب و سنجیده، گستره اعتماد عمومی (سرمایه اجتماعی)، آموزش همگانی مؤثر و ترویج الگوهای رفتاری فردی و گروهی مناسب، جلب مشارکت، حمایت و همراهی مردم در جریان اتخاذ رویه‌های متناسب با اقدامات نهادی و در واقع پاسخ‌گویی جمعی به انتظاراتی که نفع و صلاح و سلامت عموم را به همراه دارد، بسیار ضروری است. در یکی از جدیدترین گزارش‌های جهانی درمورد تبعات همه‌گیری کووید۱۹، درباره پیامدهای اجتماعی- اقتصادی همه‌گیری نیز در زمینه فقر و آسیب‌پذیری (poverty and vulner-ability) به نتایج شوک‌آور و رکود اقتصادی در ارتباط با گسترش فقر در کشورهای با درآمد متوسط و پایین اشاره شده است و برآوردها از دامنه ۷۱ میلیون تا ۳۹۵ میلیون نفری سخن می‌گویند که به ورطه فقر شدید (برمبنای ۱.۹ دلار آمریکا) سقوط می‌کنند. سایر افرادی هم که از خط فقر فاصله دارند، اکنون در معرض این خطر هستند که دوباره به زیر خط فقر سقوط کنند. درواقع افراد فقیر هستند که بیشترین ضربه را از همه‌گیری متحمل می‌شوند و کسانی که دچار عدم امنیت غذایی می‌شوند تا پایان سال ۲۰۲۰ می‌تواند به ۲۶۰ میلیون نفر بالغ شوند. در مورد زنان احتمال قرارگرفتن در شرایط گفته‌شده بیشتر از مردان است. درآمد گروه‌های وسیعی از مردم با شروع همه‌گیری کاهش پیدا کرده، نصف شده یا کلا مشاغل خود را از دست داده‌اند. اقدامات حمایتی از چند گروه باید در اولویت باشند مثل زنان، مؤسسات خرد و متوسط، افرادی که خوداشتغالی دارند، معلولان، افراد سالمند، کودکان خانواده‌های فرودست، افراد روزمرد و کارگران مهاجر و تمرکز باید روی اقشار آسیب‌پذیر باشد. یکی از مشکلاتی که کووید۱۹ به وجود آورده برچسب‌خوردن یا داغ‌خوردن افراد مبتلا به بیماری نیز است و گاه ممکن است این برچسب‌خوردن منجر به رفتار تبعیض‌آمیز، طرد اجتماعی، منزوی‌کردن اقتصادی و گاه خشونت و محرومیت از برخی خدمات و حمایت‌ها شود. برای مثال استعمال واژه کرونایی برای کسانی که به کووید۱۹ مبتلا شده‌اند، نوعی داغ‌زدن و برچسب‌زدن است. یکی از نکات مهم نیز این است که حدود یک میلیارد نفر از جوانان و دانشجویان در شرایط کرونا از بسته‌شدن دانشگاه‌ها و مدارس متضرر شدند و رقمی بالغ بر ۸۶ میلیون کودک در شرایط فقر خانوار قرار گرفته‌اند و در نتیجه احتمال داده شده که نسبت کار کودکان افزایش یافته باشد. در شرایط قرنطینه، خشونت در چارچوب خانه‌ها افزایش یافته و علیه زنان، دختران و پسران خشونت‌های جسمانی، جنسی و عاطفی صورت گرفته است.

رسانه

دادخواست روزنامه‌نگاری مکتوب علیه فضای مجازی

پژمان موسوی

این یادداشت یک دادخواست علیه فضای مجازی است؛ علیه خودش که نه، علیه غرور و ادعای استقلالش! علیه طرفداران سینه سپر کرده‌ای که هر روز از مرگ روزنامه‌ها می‌گویند و فضای مجازی را راهبر اصلی سپهر رسانه‌ای ایران عنوان می‌کنند.

همین اول کار این را بگویم که مخالفت با جهان جدید و پلتفرم‌های متعدد و متفاوت و متنوع حاضر در فضای مجازی، امری به غایت کودکانه و ابلهانه است و به نظر نمی‌رسد کسی با این موضوع مخالفت یا مشکلی داشته باشد. مشکل دقیقا از آنجایی شروع می‌شود که فضای مجازی و بازیگران و حامیانش، نگاه حذفی را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند، نه فقط نگاه حذفی دارند که برای حذف نوعی از رسانه‌نگاری و روزنامه‌نگاری که نه عصرش گذشته نه از اعتبار افتاده، کوششی وصف‌ناپذیر را در دستور کار قرار داده‌اند. آنها مستقیم و غیرمستقیم این تصور را جا انداخته‌اند که روزنامه‌ها و سایر اشکال روزنامه‌نگاری مکتوب دوره‌شان گذشته و جز جمعی محدود، کسی دنبالشان نمی‌کند. آنها همچنین تولیدات روزنامه‌نگاران در فضای روزنامه‌نگاری مکتوب را عملا انکار می‌کنند و به‌صراحت می‌گویند که روزنامه‌ها دیگر جریان‌ساز و موج‌آفرین نیستند. این ادعاها و کوشش‌ها مهم نبود اگر در سطحی تخصصی و آکادمیک مطرح می‌شد اما آنها چون صحنه نبرد خیالی خود را به میان مردم و کاربران فضای مجازی آورده‌اند، باید که از این موضوع احساس خطر کرد و قاطعانه جلوی آن ایستاد. بیایید کمی به محتوای فضای مجازی بپردازیم؛ از اخبار و مطالب فان و سرخط خبرها که بگذریم که به‌دلیل آنلاین‌بودن نقطه قوت فضای مجازی است، به تحلیل‌ها، تفسیرها، گفت‌وگوها، گزارش‌ها، یادداشت‌ها، کاریکاتورها و مطالبی از این دست می‌رسیم که هر روز در حجم قابل‌توجهی، از این گروه به آن گروه و از این کانال به آن کانال به اشتراک گذاشته می‌شود. محتوایی که عمدتا ازسوی روزنامه‌نگاران و خبرنگاران حرفه‌ای تولید شده و در روزنامه‌ها یا خبرگزاری‌ها و وب‌سایت‌های حرفه‌ای منتشر شده‌اند. بله! حجم بالایی از محتوای فضای مجازی هرروز یا به‌صورت مستقیم از روزنامه‌ها کپی می‌شود یا به‌صورت غیرمستقیم با پرداختی جزئی روی آن. در واقع محتوایی که روزنامه‌ها برای تولید آن وقت، انرژی و پول خرج کرده‌اند، هرروز به‌صورت رایگان از وبسایت یا نسخه کاغذی روزنامه‌ها کپی و به‌عنوان محتوای تولیدی، این‌ور و آن‌ور در فضای مجازی منتشر می‌شود. در واقع، شبکه‌ای از رسانه‌ها و پلتفرم‌های مجازی، رایگان و بدون پرداخت هزینه مادی و گاه حتی معنوی که همان رعایت حقوق مؤلف است، هر روز با محتوای تولیدشده از سمت دیگران، به جولان گسترده در فضای مجازی مشغول هستند و با وقاحتی مثال‌زدنی، حتی از مرگ روزنامه‌نگاری مکتوب هم می‌گویند. همان ژانری که بخش زیادی از هویت و موجودیت فضای مجازی حداقل در ایران وابسته به آن است و کسی این موضوع را نمی‌بیند و درباره آن حرفی نمی‌زند. حتی خود روزنامه‌نگاران هم کمتر این موضوع را به‌عنوان سوژه دیده و درباره آن می‌نویسند. به نظر می‌رسد این یک خواست معقول باشد که از فضای مجازی و دست‌اندرکاران رسانه‌ها و پلتفرم‌هایی که در حوزه سیاست و فرهنگ و اقتصاد کار می‌کنند بخواهیم که یک روز، فقط یک روز از محتوای روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاری حرفه‌ای استفاده نکنند، یا اگر می‌خواهند استفاده کنند، هزینه آن را بپردازند، ببینیم با قطع وابستگی به این منبع لایزال، خودشان چه چیزی برای عرضه دارند! این موضوع می‌تواند یک محک جدی برای ادعاهایی باشد که خودش را قطب عالم رسانه می‌داند و از مرگ رسانه‌هایی می‌گوید که هنوز هم چشم همه به سوژه‌هایی است که انتخاب می‌کنند، گزارش‌هایی که می‌نویسند، موضوعاتی که بُلد می‌کنند و صفحه اولی که می‌بندند؛ سنجه‌ای برای اصالت‌سنجی... .

زیر پوست شهر

یک مصوبه و چند تجربه

نبی‌اله عشقی‌ثانی

• مصوبه اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی‌بر انتزاع مسئولیت امور مهدهای کودک از سازمان بهزیستی و واگذاری آن به وزارت آموزش‌وپرورش تغییر اساسی در حوزه مهمی ایجاد می‌کند، آن هم زمانی که شخصیت کودکان در آن شکل می‌گیرد، استعدادها شناخته می‌شود و پرورش فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دلیل این تصمیم را ضرورت پیوستگی امر آموزش در مقطع پیش‌دبستان و مقطع دبستان ذکر کرده‌اند.

به‌عنوان شخصی که در سال‌های دهه ۶۰ چند سال مسئولیت امور مهدهای کودک سازمان بهزیستی را بر عهده داشته‌ام، نکاتی را یادآور می‌شوم؛ آموزش و پرورش از سیستم آموزش مستقیم پیروی می‌کند که جزء آموزش‌های الزامی است، به‌همین‌دلیل هم دولت مکلف است امکانات تحصیل رایگان دانش‌آموزان را در همه نقاط کشور فراهم کند.

با نگاهی به وضعیت مهدهای کودک ملاحظه می‌کنیم که تنوعی از عناوین، ضرورت‌ها، اهداف و شیوه‌های تأسیس و اداره مهدهای کودک وجود دارد.

به‌لحاظ تاریخی در گذشته‌های دورتر با هدف حمایت از خانواده‌های آسیب‌پذیر و مراقبت و تربیت کودکان سنین قبل از دبستان که در مناطق حاشیه‌ای و کمترتوسعه‌یافته شهرها زندگی می‌کردند، مراکز رفاه خانواده ایجاد شده بود که از کودکان ساکن این مناطق به‌صورت رایگان نگهداری و مراقبت می‌کرد و هم به کودکان آموزش غیرمستقیم از طریق بازی و سرگرمی می‌داد و برای بهبود تغذیه آنان به کودکان صبحانه و نهار رایگان داده می‌شد، هم‌زمان مادران این کودکان نیز دوره آموزش‌های حرفه‌ای می‌گذرانند.

نوع دیگری از مهدهای کودک برای مراقبت و آموزش کودکانی که مادرانشان کارمند بودند به نام مهدهای کودک کارمندی ایجاد شد، ضمن آنکه در برخی از مهدهای کودک بخش شیرخوارگاه برای مراقبت از کودکان شیرخوار مادران شاغل به وجود آمد. هم‌زمان کودکستان‌هایی توسط آموزش‌وپرورش تأسیس شد که بیشتر اهداف آموزشی داشت.

در سال‌های اخیر، کلاس‌های آمادگی در دبستان‌ها راه‌اندازی شده که یک سال قبل از شروع تحصیلات رسمی را شامل می‌شود، کمی بعد در برنامه توسعه نظام آموزش و پرورش دوره آمادگی به دو سال افزایش یافت و مقطع تحصیلی جدیدی با عنوان اساس پیش‌بینی شد که البته عملیاتی نشد.

در سال‌های اخیر کارخانجات و مراکز دیگری که تعداد معینی خانم را استخدام کرده‌اند، مکلف شدند برای آموزش کودکان و رفاه مادران شاغل، مهدهای کودک کوچک در کنار یا در قسمتی از کارخانه ایجاد کنند.

در سال ۶۵ با شروع طرح شاهد که ویژه فرزندان شهدا و جانبازان راه‌اندازی شده بود، مراکز آموزش پیش از دبستان ویژه فرزندان سه تا پنج سال نیز تأسیس شد که مسئولیت آن با این‌جانب بود.

بررسی تاریخچه مهدهای کودک حاکی از آن است که ایجاد مهدهای کودک به ضرورت با عناوین مختلف و به مرور ایام در مکان‌های متفاوتی متناسب با نیاز هر منطقه و شرایطی و با اهدافی مثل نگهداری، مراقبت، ارائه خدمات رفاهی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، کمک به تغذیه فرزندان و ارائه آموزش‌های غیرمستقیم و غیررسمی در کشور شکل گرفته است که هدف آن صرفا آموزشی نبوده و نیست.

سؤالی که اکنون مطرح است این است که آیا وزارتخانه بسیار بزرگ آموزش و پرورش با جامعه هدف چندین میلیونی و ساختار سازمانی ویژه‌ای که دارد، با وجود کمبود شدید منابع مالی و امکانات چگونه می‌تواند این ضرورت، تنوع و چندگانگی و چند هدفی مهدهای کودک را بپذیرد و حفظ کند؟ آیا به‌دنبال این است که با ایجاد یک مقطع تحصیلی جدید در کنار دبستان‌ها، مهدهای کودک با آن همه تنوع را زیر یک چتر آن هم با هدف صرف آموزشی سازماندهی کند.

- سؤال دیگر آن است که آیا قرار است حدود ۶۰ سال تجربه کارشناسان مهدهای کودک بهزیستی به فراموشی سپرده شود؟ آیا به همه آنچه ذکر شد، قبل از ارائه طرح انتزاع فکر شده و ابعاد مختلف آن مورد عنایت و بررسی قرار گرفته است؟ آیا برای انتقال این مسئولیت برنامه جامعی طراحی شده است؟ و سازوکارهای اجرائی آن فراهم است؟ یا اینکه پس از مدتی مجددا با یک انتزاع و جداسازی دیگر، مواجه می‌شویم؟